

## شهید علی ریواز



سازمان جامع سرداران و دو هزار شهید استان بوشهر

نام پدر	رستم
تاریخ تولد	۱۳۴۳/۰۴/۰۷
محل تولد	بوشهر - دشتی
تاریخ شهادت	۱۳۶۶/۰۷/۱۰
محل شهادت	جزیره مجنون
مسئولیت	رزمنده
نوع عضویت	سرباز زمینی ارتش
شغل	-
تحصیلات	دوره راهنمایی
مدفن	خورموج

## زندگینامه

### زندگینامه شهید

در سال ۱۳۴۳ در خانواده متدین ولی مستضعف و محروم رستم فرزندی از دامن پاک مادری وارسته متولد شد که او را علی نامیدند که بعدها با شهادت و ایثارگری خود باعث سرافرازی و افتخار شهر و دیار و مملکت خود شد. علی دوران دبستان و راهنمایی را در خورموج پایان برد ولی جهت کمک به معاش خانواده از طریق کارگری و کشاورزی مجبور به ترک تحصیل شد. پس از چندی به خدمت اعزام و پس از دوره آموزشی بقیه خدمت سربازی را در جبهه و بخصوص جزیره مجنون گذراند. چند مدتی به خورموج برگشت و با مهناز ریواز دختر عمویش ازدواج نمود و هنوز یکسال از ازدواج شهید و دختر عمویش نمی گذشت که مجدداً راهی جبهه شد. مدتی دیگر در جبهه تلاش و ایثارگری نمود و بر اثر اصابت ترکش بدستش مجروح گردید و پس از بهبودی، مجدداً عازم جبهه گردید، و این بار نیز در همان منطقه جزیره مجنون در عملیاتی شرکت کرد تا اینکه در تاریخ ۱۰/۷/۶۶ بر اثر اصابت ترکش به گلویش به فیض عظیم شهادت نایل گردید.

## مصاحبه

مصاحبه با پدر و مادر شهید:

پدر شهید:

– ضمن معرفی خود ویژگی شهید را بیان بفرمائید.

رستم ریواز پدر شهید ریواز □ که شهید فرزند سوم خانواده و اولین فرزند پسر بودم و قبل از تولد علی نذر کردم اگر فرزندم پسر باشد هر ساله در دهه اول محرم نذری درست کرده و به فقرا اهدا □ کنم.

– از خاطرات جبهه شهید و حوادث مورد توجه در هنگام شهادت ایشان بفرمائید.

علی چند بار به جبهه رفت و اصلاً دوره سربازیش در جبهه بود، یکبار مصدوم شد و مدتی مشغول مداوا □ تا اینکه مجدداً عازم جبهه شد و در جزیره مجنون در تاریخ ۱/۷/۶۶ به شهادت رسید.

– مطلب مهم در موقع شهادت ایشان چه بود؟

وقتی خبر شهادت علی را به ما دادند ابتدا خیلی ناراحت شدیم زیرا از دست دادن فرزندی مثل علی بسیار ناراحت کننده است. اما بیشتر ناراحتی ما بخاطر همسر علی بود – زیرا علی در هنگام سربازی و مدتی که در جبهه بود یکبار به خورموج آمد و با دختر عمویش ازدواج نمود و موقع شهادت علی – درست پنج روز پس از شهادت شهید تنها فرزندش متولد شد و حالت روحی خاصی بود که همسر صبورش متحمل می شد ولی خداوند به او و ما صبر و تحمل داد و کمک فرمود تا فرزند را بزرگ کرده و تربیت کند و الان سال سوم دبیرستان است.

مادر شهید:

– ضمن معرفی خود خاطره آخرین دیدارتان را بفرمائید:

فاطمه ریواز که حدوداً ۶۶ سال از سنم می گذرد و با پدر شهید در کنار تنها یادگار پسر شهیدم زندگی می کنم (مادر شهید که بغض گلویش را گرفته با گریه ادامه می دهد) دو سه روز علی قبل از شهادتش به دیدن ما آمد. بما گفت من می دانم این مرتبه که می روم دیگر بر نمی گردم □ از شما خواهش می کنم وقتی فرزندم به دنیا آمد خودتان برایش اسم انتخاب کنید و هر طور صلاح دانستید لباسی تن او کنید – پنج روز پس از شهادت علی فرزند پسرش متولد شد و به خاطر همزمانی شهادت پدر و تولد پسر نام او را علی گذاشتیم.

مصاحبه با برادر شهید:

– علت حضور در جبهه شهید را بفرمائید.

شهید علی ریواز جمعاً چهار سال در جبهه در جزیره مجنون بودند و از سال ۶۳ تا تاریخ ۱۰/۷/۶۶ روز شهادتش.

– قبل از شهادت چه حوادثی رخ داد.

یکبار که به مرخصی آمده بودند موقع مراجعت به جبهه از ناحیه دست و سینه مجروح شدند که جهت مداوا و استراحت به خانه آمدند و بعد از چند روز مجدداً به جبهه مراجعت و در همین مرحله بود که به شهادت رسیدند.

– بعد از شهادت شهید آیا خوابی هم دیده‌اید؟

بله یکشب به دیدنم آمد وقتی دید که من لباس سیاه پوشیده‌ام. گفت: چرا لباس سیاه پوشیده‌ای؟ گفتم بخاطر شهادت تو. گفت: می‌بینی که من زنده‌ام و برای کسی که زنده است لازم نیست لباس سیاه بپوشی.

مصاحبه با خواهر شهید:

– ضمن معرفی خود روابطتان را با شهید توضیح دهید.

قبل از شهادتش به مرخصی آمد و همه دور هم نشسته بودیم. او گفت: ترکش بدستم اصابت کرده و بعد با یک چاقو ترکشی را از دستش بیرون کشید. گفتم: بگذار گواهی استراحت برایت بگیرم و پس از اینکه کاملاً خوب شدی به جبهه برگرد. از من ناراحت شد و گفت: خواهرم سنگر را نباید خالی کرد وقتی خدا حافظی می‌کرد گفت: دعا کنید تا شهید شوم و دو روز بعد از مراجعت خبر شهادت او را آوردند. حدود بیست سال سن من از او بزرگتر هستم ولی برایم همیشه احترام خاصی قائل بود.

– به عنوان خواهر شهید چه پیامی دارید؟

من از تمام جوانان خواهش می‌کنم که از راه شهیدان که همان راه قرآن و خداست در پیش گیرند و رعایت حجاب توسط خواهران و کردار و رفتار مناسب شئون اسلامی بهترین پیام رسانی خون شهیدان است. وقتی یک زن با معرفت و شناخت حفظ حجاب کرد آن وقت کارش مثل خون شهید می‌شود.

## خاطرات

شهید در بیان همسر شهید: (مهناز ریواز)

همسر صبور و بزرگوار شهید علی ریواز، مهناز ریواز از نظر وابستگی قومی دختر عموی شهید می باشد. می گوید: یکسال قبل از شهادت علی با هم ازدواج کردیم □ ولی روح نا آرام او در جستجوی حقیقتی دیگر بود- این بود که چند ماه پس از ازدواجمان در حالیکه من باردار بودم به جبهه رفت و مرا به خدا سپرد □ یکبار از ناحیه دست مصدوم شد ولی به علت حالت ویژه‌ای که داشتم چشم انتظار او بودم که هر لحظه از جبهه برگردد و در کنار من باشد و به من در این امر خیر کمک کند و چشمش با دیدن تولد فرزندش روشن شود و مایه تقویت روحی من شود. اما در تاریخ ۱۰/۷/۶۶ خبر شهادت علی را آوردند. در حالیکه پنج روز پس از شهادتش من تنها فرزندمان یادگار شهید را بدنیا آوردم، و به خاطر عشق به علی شهیدم ما او را هم علی گذاشتیم. پدر، علی ریواز شهید و فرزند رستم □ و پسر علی فرزند علی ریواز شهید. هم اکنون علی فرزندم سال سوم دبیرستان است و با تمام سختی زندگی و غربت و تنهایی و مشکلات زندگی و بار سنگین تربیت □ سعی کرده‌ام علی را مطابق آرزوی شهید تربیت کنم و امیدوارم خداوند و ائمه اطهار در تکامل و تربیت اسلامی او مرا یاری فرمایند.

یک روز وقتی قرار بود به مرخصی بیاید. یکروز از تاریخی که قرار بود بیایند زودتر آمد □ گفتم چه شد که زودتر آمدی □ گفت جهت رزمندگان و مجروحان خون لازم داشتند من هم خون دادم خودشان دو سه روز تشویقی مرخصی دادند



سامانہ جامع سرداران و دھڑ شمیم استان بوٹھر